



کاملاً تحریف شده و با استناد به روزنامه جمهوری اسلامی بدین شکل آمده است:

«تنی چند از روشنفکران آذربایجان در نامه ای به ریاست جمهوری خواستار رسیدگی دولت و نظام به مشکلات مردم آذربایجان شده اند...» در بخش دیگری نامه مذکور بدین شکل تحریف شده است: «روشنفکران آذری در نامه ای به رئیس جمهور خواستار رفع ظلم های روا داشته از جانب فارسی زبانان به ترک ها شده اند...»  
و اما اصل ماجرا:

چند تن از روشنفکران آذربایجانی از جمله: بیش از ۴ استاد دانشگاه، ۳ نماینده مجلس شورای اسلامی از فراکسیون نمایندگان آذربایجان، ده ها تن از اهالی مطبوعات معتبر داخلی که تعهد نوشتاری و گفتاری شان بر همگان اثبات شده است، انجمن اسلامی دانشگاههای تبریز، ارومیه، ... و چند شخصیت مذهبی در نامه ای به ریاست محترم جمهوری خواستار رسیدگی دولت و رئیس جمهور به مشکلات فرهنگی، اقتصادی و سیاسی آذربایجان شده اند. تنها هدفی که نویسندگان نامه که عمدتاً از شخصیت های مورد اعتماد مردم و از اساتید متعهد دانشگاهی اند، داشته اند اعتلای فرهنگ ملی و دینی آذربایجان بعنوان یکی از مهمترین بخشهای جغرافیا و تمدن ایران بزرگ و رفع ظلم های وارده بر ملت آذربایجان نه از طرف ملت فارس بلکه از طرف فاشیست های نژادپرستی که زمانی در راس سلطه های شاهنشاهی به غارت و چپاول اقتصادی و فرهنگی آذربایجان پرداخته اند، می باشد.

ای کاش نویسنده محترم یک سطر و فقط یک سطر از این نامه را می آوردند که جنبه تجزیه طلبی و بحرانسازی داشته باشد.

آیا درخواست کمک و یاری از رئیس جمهورمنتخب ملت جدائی طلبی است؟! آیا درخواست شبکه رادیو و تلویزیونی به زبان ترکی و همچنین رفع بایکوت فرهنگی آذربایجان توسط صدا و سیما، از رئیس جمهور بحران سازی است؟! آیا درخواست آموزش زبان ترکی بعنوان یکی از قویترین زبانهای ایران و دنیا از نظام، ضدیت و دشمنی با هموطنان فارسی زبان است؟

هم اکنون نیز که دست این نوع افراد و این تیپ تفکرات پان فارسیستی بواسطه بیداری دینی و ملی ملت بخصوص در سه سال اخیر (دوران اصلاحات) از اعصاب حکومتی کشور

با عصبانیت وارد دفتر مجله می شود و با عجله خودش را به پشت میز هیئت تحریریه میرساند. آه که چقدر نوشتن برایش سخت شده است. بغض و کینه بی منطقی گلویش را می فشارد. می داند که چه بنویسد اما چگونه نوشتنش را نمیداند. دیگر با هیچ منطق و سخنی نمی تواند افکارش را به تصویر بکشد و رفتارش را توجیه کند و بالاخره مجبور به فحاشی و ناسزاگویی میشود. اصولاً او نویسنده طنزپردازی نیست اما این بار سیاه مشقش آن قدر پریشان و خنده دار است که هزل و هجوی بیش نمی نماید...

در شماره آبان ماه مجله «گزارش» مطلبی تحت عنوان «ایران در مربع شوم بدخواهان بحرانساز» بدون امضا - که احتمالاً دیدگاه خود نشریه است -

به چاپ رسید. البته از این دست مقالات در مطبوعات کشور بسیارند اما چیزی که باعث شد چند سطر را در مورد این مقاله و البته مقالات مشابه دیگر بنویسم انشای سراسر طنز و سیستم نوشتاری ناموزون آن است. نویسنده مقاله در آغاز متن با بررسی مسائل و معضلات امنیتی شرق کشور به خطرات امنیتی گروهک طالبان افغانستان و گسترش فعالیتهای خرابکارانه آنان در داخل کشور پرداخته است.

عمده بحث مقاله در این بخش نامنی های اخیر در قسمتهای شمالی استان خراسان می باشد. این مسائل که باعث نگرانی های طبیعی در سطح دستگاههای امنیتی و نظامی کشور شد و به اقدام سریع و به موقع ارتش و سپاه برای رفع فتنه انجامید، دست آویز نویسنده مقاله شده است که یکباره بر سر موضوع اصلی مدنظرش برود. بدیهی است هدف نگارنده ابراز احساس خطر از ناحیه طالبان و توصیه های متعهدانه و کارشناسانه (!) به مسئولان نظام نیست، بلکه علت اصلی نگرانی و خشم ایشان مسائل آذربایجان است.

در بخش دیگری از این نوشته، نویسنده، فعالیتها و جنبشهای مدنی مناطق ترک نشین ایران بخصوص آذربایجان را حرکت هایی تجزیه طلبانه و پان ترکیستی و در راستای تشکیل ترکیه بزرگ دانسته است. از منابع و مصادیقی که به آن اشاره و استناد شده است نامه چندین تن از روشنفکران آذربایجان به ریاست جمهوری است. خبر این نامه به صورت